

غانله متحدالشکل نمودن البسه در تبریز

هادی هاشمیان

یکی از تصمیمات رضاشاه در راستای تجدد مآبی، اتحاد لباس یا متحدالشکل کردن البسه بود. و این فکر مدتها پیش از رضاشاه مطرح شده بود و از طریق نشریات و جراید، مقالاتی در این زمینه به نگارش درمی‌آمد.

بعد از آن که رضاشاه به سلطنت رسید، به عملی کردن این فکر مبادرت کرد. وی در این زمینه دستوراتی به وزارت داخله صادر نمود و مأموران دولتی در شهرستانها را به اجرای آن موظف نمود.

به موجب آن تمامی کارکنان دولت، شاگردان مدارس و فرهنگیان موظف به پوشیدن لباس متحدالشکل و کلاه لبه‌دار بودند. سپس مجلس هفتم تصمیم گرفت به پوشیدن لباس متحدالشکل صورت قانونی بدهد. به این منظور طرحی با امضای گروهی از نمایندگان مجلس تهیه گردید و پس از گفتگو و جرح و تعدیل پیرامون آن، در جلسه دهم دی‌ماه ۱۳۰۷ ش به عنوان قانون متحدالشکل به تصویب رسیده. تمامی اتباع ایران جز مجتهدین مجاز از مراجع تقلید مسلم، مراجع امور شرعی، ائمه جماعات دارای محراب، محدثین دارای اجازه روایت از دو نفر مجتهد، مدرسین فقه، اصول و حکمت، مفتیان اهل سنت، موظف گردیدند به لباس متحدالشکل در آمده و کلاه پهلوی بر سر بگذارند.^۱

رضاشاه این قانون را پس از تصویب در مجلس، مطابق اصل ۲۷ متمم قانون اساسی، سه روز پس از تصویب، در دهم دی ۱۳۰۷ امضا کرد و دستور اجرای آن را به هیأت دولت صادر نمود.

مردم به هر طریق سعی و تلاش می‌کردند از تن دادن به قانون مذکور خودداری کنند و علیه آن مقاومت می‌کردند. این مقاومتها به حدی بود که مأموران دولتی علیرغم در اختیار داشتن نیروها و تدارکات کافی

۱. فصلنامه تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۲۲، ۲۱، ص ۱۴۷، ۱۴۶ و - سیاست و لباس (گزیده اسناد متحدالشکل شدن البسه ۱۳۰۷-۱۳۱۸ به کوشش سیدمحمدحسین منظور الاجداد، تهران، سازمان اسناد ملی ایران) ۱۳۸۰ ص ۹-۸.

و نیز برخورداری از اختیار اعمال هرگونه فشار، در گزارشاتشان به مقاومت مرکز، ابراز ناکامی می کردند. اعتراض‌ها به ویژه در مناطق عشایرنشین، نمود بارزتری داشت. از جمله این عشایر و اقوام، کردهای طایفه منگور در استان آذربایجان غربی بودند به گونه‌ای که علی منصور والی آذربایجان در بیانیه‌ای به تاریخ ۲۶ دی ۱۳۰۷ درصد تبیین این طرح و عدم مغایرت آن با احکام اسلامی برآمد. متن بیانیه به شرح زیر بود:

اطلاعیه والی آذربایجان (علی منصور) در رابطه با لباس متحدالشکل

بیانیه

مطابق اطلاعات واصله از صفحات کردستان در اطراف موضوع لباس متحدالشکل، پاره القائات و اشتباهکاری‌ها به عمل آمده، که ممکن است در اذهان بعضی اشخاص تولید توهمات ناموده باشد. اگرچه موضوع وحدت لباس به قدری اساسی و فواید آن به اندازه مبرهن و روشن است که حتی قبل از اینکه قانون آن در مجلس شورای ملی تصویب گردد، در تمام مملکت خاصه آذربایجان، اکثریت قریب به اتفاق اهالی، آن را استقبال و اجرا کردند. مع هذا، محض رفع هرگونه سوء تفاهم از نظر معدودی که شاید به اشتباه افتاده باشند، لزوماً اشعار می‌دارد از آنجا که نیات مقدسه بندگان اعلیحضرت قوی شوکت همایون شاهنشاه پهلوی ارواحنا فدا، همواره متوجه اتخاذ تدابیر مؤثره برای ایجاد طرق سعادت و ترقی مملکت و نیکبختی و عظمت جامعه ایرانی است و چنانکه بر آحاد و افراد مملکت مشهود است، در این زمینه از بذل هیچگونه مجاهدت و تحمل زحمت فروگذار نمی‌فرمایند، یکی از اصولی را که مخصوصاً مورد توجه قرار داده و برای سعادت ملت و حفظ مبانی دین مقدس لازم دانسته‌اند، تولید حس یک جهتی و اتحاد قلبی بین عموم افراد مملکت است تا در سایه این حس، اتحاد منظورات ملی و ترقیات مملکتی سهل‌تر و سریع‌تر انجام‌پذیر گردد. این بود که می‌خواستند یکی از عوامل اختلاف و تشتت بین افراد را که عبارت از البسه مختلفه می‌باشد، از میان برداشته، به وسیله تعمیم لباس متحدالشکل احساسات برادری و اتفاق را که به واسطه عوارض ظاهری و اختلاف شکل مکتوم مانده بود، تقویت کرده، از قوه به فعل بیاورند. یکی از نتایج دیگری که از وحدت لباس منظور است، همانا تسهیلاتی است که از حیث صرفه در مخارج تهیه آن و هم از جهت عملی بودن برای حرکت و کار حاصل و باعث سرعت جریان کار در جامعه و پیشرفت اصل سعی و عمل می‌گردد. لهذا این تصمیم ملوکانه در تمام مملکت از طرف قاطبه طبقات اهالی با انعقاد مجالس جشن و شادی و خطابه‌های تهنیت‌آمیز استقبال شد. در عین حال محض تعظیم شعائر اسلامی که همواره نظر خاص ذات مقدس شاهنشاهی ارواحنا فدا می‌باشد، مقرر گردید روحانیون و علما علوم دینی از حیث لباس از سایر طبقات مشخص مستثنی و به لباس سابق خود باقی بمانند و چنانکه از مواد قانون وحدت لباس که اخیراً به وسیله حکام اشاعه گردیده، کاملاً واضح می‌شود در این مورد مخصوصاً از نقطه نظر احترام و حفظ موقعیت روحانی پیش‌بینی‌های کافی شده. در این صورت جای بسی تعجب است که بعضی اشخاص فریب القات مفسدین و بدخواهان مملکت و دولت اسلامی را خورده، چنین تصور کنند که وحدت لباس منافی اصول دینی و احکام مذهبی است، غافل از اینکه هرگاه اندک تباینی بین این قانون و احکام شریعت مطهره وجود داشت، ممکن نبود از طرف بندگان اعلیحضرت شاهنشاهی ارواحنا فدا با علاقه تامی که به حفظ مبانی دین مقدس دارند، اراده به اجرای آن صادر شود.

پس بر عموم افراد خصوصاً بر پیشوایان روحانی طوایف وطن پرست که همیشه امتحان دولتخواهی و ایران دوستی

واکنش علما و روحانیون تبریز در برابر تغییر لباس

روحانیون، طبقه‌ای بودند که بیشتر از دیگر طبقات از این قانون متضرر شدند. روحانیت شیعه که در طول تاریخ خود همواره نیروی مستقل از دولت به شمار می‌رفت، با این قانون به صورت طبقه‌ای وابسته به دولت درمی‌آمد؛ چه آنان باید برای پوشیدن لباس مذهبی جواز رسمی از حکومت دریافت می‌داشتند و در امتحانات تدارک دیده شده توسط حکومت شرکت می‌کردند و برای اقامه نماز جماعت و دیگر فرامین دینی و نیز ارشاد مردم، از دولت اجازه رسمی می‌گرفتند. این عوامل باعث شد تا روحانیون به این قانون اعتراض کنند.

حرکت روحانیون در تبریز، نسبت به دیگر نقاط کشور شدیدتر بود. آیت‌الله میرزا صادق آقا تبریزی و آیت‌الله آقاسید ابوالحسن انگجی دو روحانی بانفوذ تبریز بودند که علیه این قانون قیام کردند. در منابع تاریخی در مورد نهضت عمومی علمای آذربایجان و علل و عوامل ایجادکننده آن، دلایل زیر عنوان شده است:

- تغییر لباس و اعزام طلبه‌ها به خدمت وظیفه.
- داستان کلاه پهلوی و متحدالشکل کردن لباس مردم.
- تصویب و اجرای قانون نظام وظیفه عمومی.
با اجتماع مردم در منازل علما، خصوصاً منزل آیت‌الله انگجی، بازار شهر بسته شد، این اقدام در روز عادی به شهر حالت غیر طبیعی داد. پس از متفرق شدن مردم از منزل وی لشکر مجهزی که به تبریز اعزام شده بود، با اعلان حکومت نظامی، کنترل شهر را در دست گرفتند. بلافاصله منزل رهبران مذهبی به محاصره نیروهای نظامی در آمد.

در تاریخ کمبریج درباره قیام مردم تبریز نوشته شده: «هنگامی که هیئت سربازگیری از تهران وارد تبریز شد، تجار، بازار و دکانهای خود را بستند و فقط هنگامی دکانها را گشودند که سه مسلسل در آستانه بازار نصب شد. دو مجتهد برجسته شهر (انگجی و میرزا صادق آقا) که جنبش را هماهنگ می‌کردند، نفی بلد شدند»^۱.

دستگیری و تبعید علما تبریز

به هر حال نهضت روحانیون تبریز سریعاً سرکوب شد و عدم حمایت همه جانبه مردم، از دلایل این شکست بود. گفته شده به هنگام هجوم پلیس به خانه میرزا صادق آقا برای دستگیری، از هیچ نوع هتک حرمتی مضایقه نکردند و حتی برخی از همسایه‌های میرزا صادق آقا از ترس جانشان از ایشان اعلام بی‌زاری و تنفر کردند.^(۲)

معروف است وقتی عناصر رضاخان آنها را دستگیر کردند، مدتی در خارج شهر توقف نمودند و جاسوس

۱. سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به رویت تاریخ کمبریج، ص ۲۸۴.

۲. معارف الرجال، ج ۱، ص ۱۸۱.

به شهر فرستادند تا از اوضاع شهر اطلاع یابند وقتی که حرکتی از مردم به واسطه وجود مأموران در شهر انجام نگرفت، مأموران آنها را به تهران حرکت داده و به سردشت کردستان تبعید نمودند.^۱

شرح حال روحانیون مخالف غائله متحدالشکل نمودن البسه

چنان که ذکر شد «قانون متحدالشکل نمودن البسه» با مخالفت شدید گروهی از علمای سرشناس تبریز که خود از استوانه‌های علمی شهر بشمار می‌آمدند، مواجه گردید. و در آخر علمای معترض دستگیر و همگی به شهرهای مختلف تبعید شدند.

نظر به اهمیت شناخت شخصیت آنان، شرح حال آن بزرگواران در ذیل آورده می‌شود.

آیت‌الله شیخ غلامحسین تبریزی

ایشان از محارم و نزدیکان خصوصی و مورد اعتماد کامل آیت‌الله آقا میرزا صادق تبریزی، محسوب می‌شد، و نقش اساسی در مبارزات مردم آذربایجان را داشتند.

حاج شیخ غلامحسین تبریزی معروف به «شیخ غلامحسین ترک» به سال ۱۳۰۳ق در یکی از روستاهای شبستر، در خانواده‌ای مذهبی، چشم به جهان گشود. در مدرسه طالبیه تبریز به تحصیل پرداخت و پس از اتمام سطح برای ادامه تحصیلات به نجف رفت و در آن جا اصول را نزد آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و فقه را در محضر سید محمد کاظم یزدی و شریعت اصفهانی فرا گرفت. پس از اتمام تحصیلات به تبریز بازگشت و به توصیه پدر، با یکی از خویشاوندان خود ازدواج کرد و به فعالیت‌های مذهبی روی آورد و «جمعیت دیانت اسلامی» را در سال ۱۳۴۳ تأسیس کرد. شیخ غلامحسین در نهضت روحانیون تبریز (سال ۱۳۱۱ش) سخنگوی دو رهبر روحانی یعنی آیت‌الله انگجی و آیت‌الله میرزا صادق آقا تبریزی بود. وی مبارزه‌اش را علیه رژیم ستمشاهی رضاخانی در جریان «اتحاد شکل»، شدت بخشید و مردم را تحریک کرد که با شعار الله اکبر در منزل عالمان تحصن کنند. این حرکت انقلابی به وسیله مأموران رضاخان پهلوی سرکوب شد. عده‌ای از عالمان از جمله آیت‌الله انگجی و آیت‌الله میرزا صادق آقا دستگیر و به سمنان و سندج و گروه دیگر به اطراف اردبیل تبعید شدند و گروهی نیز پنهان گشتند.^۲ آقای محمد مهدی عبدخدایی به نقل از پدرش شیخ غلامحسین تبریزی، می‌گوید:

«وقتی داستان کلاه پهلوی و متحدالشکل شدن مطرح شد، مردم تبریز بازارها را بستند و ما هم هماهنگ با مرحوم آیت‌الله انگجی و آقامیرزا صادق آقا با این مسئله مخالفت کردیم... مردم تبریز تعطیل کردند و دولت شروع کرد به گرفتن مخالفین. پدرم یک فانوس کشی داشت به اسم حسن آقا قه‌ساز، او هم عمامه و شال می‌بست. تصادفاً در این گیر و دار، کسی که مأمور شده بود پدر مرا بازداشت کند، توی جمعیت حسن آقا قه‌ساز را فکر می‌کند که او خود

۱. الوان‌ساز، محمد، درنگی کوتاه در زندگی فقیه بلند مرتبه آیت‌الله‌العظمی حاج سید محمد مولانا، تبریز، اسارات نور ولایت، ص ۲۵.

۲. تربتی، حسین و.... مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ص ۹۵.



آیت‌الله شیخ غلامحسین تبریزی

شیخ است. وقتی به خیال خودش می‌رود که شیخ را دستگیر کند، مردم می‌ریزند این مأمور را به قصد کشت می‌زنند ... اتفاقاً همان شب پدر من عازم منزل مرحوم آیت‌الله انگجی بود. وقتی که ایشان وارد می‌شوند، مأمورین، منزل آیت‌الله انگجی را محاصره می‌کنند. داماد آیت‌الله انگجی از پدرم خواهش می‌کند، برای دور ماندن از چشم مأمورین توی کتابخانه مرحوم آیت‌الله انگجی برود. بعد داماد آیت‌الله انگجی کتابخانه را قفل می‌کند. مأمورین می‌ریزند و آیت‌الله انگجی را دستگیر می‌کنند. او را به شهربانی می‌برند. بعد برمی‌گردند خانه آیت‌الله انگجی را تفتیش کنند. وقتی به کتابخانه می‌رسند داماد ایشان که پدرم را در کتابخانه مخفی کرده بود به مأمورین می‌گوید اینجا ممکن است نامه‌های آقا باشد، مردم پیش آقا اسراری داشته باشند، آقا به همین زودی برمی‌گردد و شما که مأمور محلی هستید شایسته نیست که بگویند شما اتاق خصوصی آقا را تفتیش کرده‌اید. مأموران وقتی که می‌بینند در این اتاق قفل است، منصرف می‌شوند. پدر من در آن خانه می‌ماند. به این ترتیب هشت ماه تمام پدرم در تبریز تحت پیگرد بود. علی‌منصور- پدر حسنعلی منصور- در آن زمان استاندار و سرلشکر امیرطهماسبی فرمانده لشکر آذربایجان بوده است. سرلشکر امیرطهماسبی در یک جلسه‌ای گفته بود من اول شیخ را اعدام می‌کنم بعد به تهران خبر می‌دهم.»^۱ البته به علت روابط بین حاج شیخ و مرحوم آیه‌الله شیخ عبدالکریم حائری و اقداماتی که آیه‌الله حائری در تهران انجام داد، پس از هشت ماه وی از تحت تعقیب بودن خارج شد.

شیخ غلامحسین تبریزی در جریان قیام روحانیون تبریز به نجف اشرف مشرف شد و عالمان نجف را از نهضت روحانیون و مردم تبریز آگاه کرد. گزارش زیر حاکی از همین مطلب است:

«وزارت امور خارجه، سواد راپورت ویس قونسولگری نجف اشرف، نمره ۱۳۰۰/۸، مورخه ۱۵ اسفند ۱۳۰۸، بعد العنوان در تعقیب نمره ۱۱۶۴، مورخه ۱۳۰۸/۱۱/۱۰ به عرض می‌رساند: شیخ غلامحسین شتربانی، تبریزی معروف، سوّم شوال شهر جاری به نجف آمده، در خانه شیخ شمس منزل نموده، طلاب و علمای تبریز از ایشان دیدن نموده،

۱. نیکبخت، رحیم، تغییر لباس و قیام مردم تبریز، فصلنامه مطالعات تاریخی، سال اوّل شماره چهارم ۱۳۸۳، ص ۱۷۸-۱۷۹.

و سایر آقایان حجج اسلام مثل آقای اصفهانی و غیره هم دیدار نمودند. طلاب ترک می‌خواهند از او تجلیل نمایند. دو شب قبل که آیه‌الله آقای میرزاعلی‌آقاشیرازی از ایشان دیدن نموده بودند و جمعی از طلاب بودند، قضیه خود و تبریز را نقل نموده حاضرین تماماً گریه زیادی نمودند..... در کربلا نماز جماعت می‌کرده، زواره‌های تبریزی اقتدا می‌نمودند. در این دو روز در خارج طلاب صحبت مشارالیه را به آقای میرزا علی‌آقا که گریه کرده بودند در مجالس صحبت می‌دارند، ایشان از بدکاری علنی نمی‌خواهند بدگویی نمایند؛ ولی صحبت قضیه را طوری می‌کنند که مستمعین را متأثر نموده و ضمناً نتیجه بگیرند.....»^۱

مرحوم شیخ غلامحسین تبریزی به علت اختناق حاکم بر تبریز و و جو نامساعد سیاسی، مجبور به ترک تبریز شده و به مشهد مقدس عزیمت می‌نماید. فرزند ایشان محمدمهدی عبدخدایی می‌گوید:

«پدر من پس از هشت ماه (زندگی مخفیانه) آزاد می‌شود و اجباراً به مشهد می‌رود چون به تبریز نمی‌توانست برود، خودشان می‌گفتند: دیدم اگر در تبریز بمانم و دوباره بازداشت و زندان و..... به خصوص اختناق حاکم بر جامعه، به من اجازه نمی‌دهد این حرف‌ها را بزنم؛ لذا آن گونه که می‌خواستیم در تبریز زندگی کنم نمی‌توانستیم و اجباراً به مشهد مهاجرت کردم.»^۲

وی در نهضت گوهرشاد مشارکت داشت و پس از شهریور ۱۳۱۰ به منظور مقابله با اندیشه‌های سیداحمدکسروی که از تبریز با او آشنا بود، به انتشار تذکرات دینی در مشهد دست زد و مدتی هم نشریه راحت و ندای حق را در جواب شیخ مردوخ کردستانی نشر داد. بعد از ترور نافرجام کسروی، شهید نواب صفوی به مشهد آمد و با کمک حاج شیخ مدتی در یکی از روستاهای اطراف مشهد مخفی شد. در جریان شهادت نواب، مرحوم تبریزی برای او چهل‌م گرفت و مسئولیت یکی از شاخه‌های فدائیان اسلام را که به نام مبارزان اسلام خوانده می‌شد، خود به عهده گرفت.

حاج شیخ در مبارزات ۱۵ خرداد سال ۴۲ نیز فعال بود و فعالیت‌های سیاسی خود علیه نظام شاهنشاهی را تا سال ۱۳۵۷ ادامه داد و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نماز جمعه تا سال ۱۳۵۹ به امامت ایشان در مسجد گوهرشاد اقامه می‌شد و تا زمانی که ایشان زنده بود، امام خمینی برای کسی حکم امامت جمعه را در مشهد صادر نکرد. او روز اول شعبان ۱۴۰۰/ق ۲۵ خرداد سال ۱۳۵۹ در ۹۷ سالگی دعوت حق را پاسخ داد و به سرای ابدی شتافت و در قسمت شمالی دارالاسلام حرم امام هشتم(ع) دفن شد.

آثار علمی زیادی از آن بزرگوار به جای مانده است. راهنمای حقیقت، اصول مهذب، الدروس الدینییه در ۹ جلد، گوهرهای درخشان، ندای راستی، انوار لامعه، الدرر الثمینیه، ترجمه اعتقادات مفید و ترجمه وجوه اعجاز قرآن علامه بلاغی در شمار آثار قلمی ایشان هستند.^۳

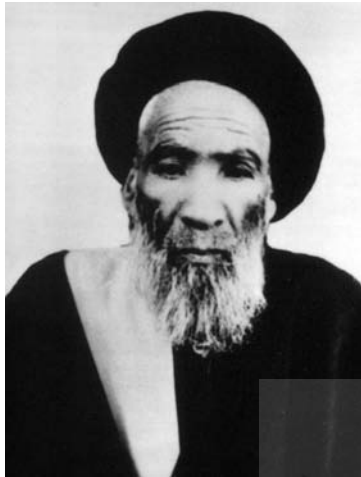
۱. براری فندری، علی، شیخ غلامحسین تبریز، گلشن ابرار، ج ۵، ص ۳۹۶.

۲. همان، ص ۳۹۶.

۳. ر.ک: تربتی، حسین و..... مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ص ۹۵؛ براری فندری، علی، «شیخ غلامحسین تبریزی»، گلشن ابرار، ج ۵، ص ۳۸۸-۴۰۲.

آیت‌الله سید محمد مولانا

آقا سید محمد موسوی مشهور به «مولانا» فقیهی بزرگ و پارسائی پرهیزکار از علمای بنام آذربایجان است. در سال ۱۲۹۴ق. در خاندان اصیل و ریشه‌دار و مشهور به فضل و تقوی در تبریز چشم به جهان گشود.



آیت‌الله سید محمد مولانا

ایشان پس از تکمیل مقدمات و ادبیات نزد پدر بزرگوارش آقا سید عبدالکریم مؤتمن الشریعه، به فراگیری سطوح عالیّه نزد آیت‌الله ملاعلی‌علیاری پرداخت.

در سال ۱۳۱۲ق. به همراه پدر برای ادامه تحصیل عازم نجف اشرف شدند. ایشان در آن حوزه با برکت، از محضر استادان روزگار خویش، آیات عظام: ملامحمدفاضل شریبانی، شیخ فتح‌الله شریعت اصفهانی، شیخ‌هادی تهرانی، آقارضا تبریزی، شیخ‌محمدحسن مامقانی، ملاکاظم خراسانی، ملامحمدباقر اصطهباناتی، میرزا احمدآشتیانی، سید اسدالله فرقانی، میرحیدر ایرانی بهره‌های فراوان بردند. در سال ۱۳۲۱ق. به زادگاه خویش مراجعت و به تدریس، تألیف و ارشاد مردم پرداختند.

ملاعلی‌خیابانی در علماء معاصرین وی را اینگونه می‌ستاید:

«آن مرحوم از اکابر مجتهدین تبریز و مرجع احکام و فتاوی، محقق، ثقه، فقه، فقهه اصولی، عالم، عامل، فاضل، عادل، متواضع، متخلق، به اخلاق حمیده، مصنف در تمام مباحثه، غیر مجادله در مواقع مذاکره، نظیر او در این اوصاف پسندیده ندیدیم، مقبول تمام طبقات ناس و محبوب قاطبه انام با این تفوق آراء و تشستت اهواء و حواس پیوسته مشغول تدریس و تألیف و تصنیف بالجمله عالم و فقه واقعی بود. قدس‌الله سره واکمل برّه.»^۱ میرزا محمدعلی مدرس در ریحانه الادب ضمن بیان شرح حال ایشان گوید:

«از علمای تبریز عصر حاضر و از اصدقای این نگارند، و دارای اخلاق فاضله و ملکات حمیده بود و دارای اجازه اجتهاد و روایتی از اساتید مسلم حوزه نجف می‌باشد.»^۲

همچنین مرحوم آیت‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی در اجازه روایتی آیت‌الله سید ابوالحسن مولانا^۳

۱. علماء معاصرین، ص ۱۹۱.

۲. ریحانه الادب، ج ۲، ص ۸۶.

۳. آیت‌الله سید ابوالحسن مولانا از علما و مجتهدین معاصر آذربایجان بودند. آن مرحوم با داشتن مراتب عالیّه علمی و تألیفات سودمند به علت نیاز مردم به وجود ایشان، هیچ وقت راضی نشدند که شهر تبریز را ترک و در یکی از حوزه‌های بزرگ ساکن بشوند.

رک: مولای حسن، یادنامه ارتحال آیت‌الله سید ابوالحسن مولانا، بنیاد فرهنگی و خیریه نیمه شعبان، ۱۳۸۵.

می نویسد:

«و مَن اروی عنه بالاجازة و القرائه العلامه الممتنن المؤلف المصنّف المجید الفقه الاصول الرجالی البارع، حجه الاسلام آیه الله الحاج سید محمدبن عبدالکریم الموسوی التبریزی المشتهرب (مولینا) و کان هذا السید الجلیل، حسنه من الحسنات الزمان و مفخره من مفاخر بلاد آذربایجان و هو جَد سیدنا المستجیز من طرف الاب والد و الده و ینتهی نسیه الشریف الی المعارف المتأله الشهیر بقاسم الانوار المنتهی نسبه الی هرون بن الامام الکاظم علیه السلام.»

آیت الله سید محمد مولانا از طرفداران نهضت اسلامی علیه بی دینی و سیاستها و روشهای ضد اسلامی در آذربایجان بوده است. در دوران اواخر حکومت قاجار و پیدایش مشروطیت و اوائل حکومت و سلطه رژیم پهلوی مبارزات و فعالیتهای قابل تقدیری از خودشان نشان داده و با سخنان جذاب و دل نشین به افشاء سیاستهای استعماری و حکام مستبد و قوانین آنها پرداخته است. در غائله حکومت رضاخان، آقا سید محمد مولانا را همراه حاج میرزا صادق آقا و آقا سید ابوالحسن انگجی به کردستان تبعید کردند.

ایشان جز علمائی بود که در تبریز با مبانی مشروطیت موافق نبود^۱، با این همه به علت مقام علمی و شخصیت اجتماعی، مورد واهمه و تکریم خاص، مشروطیت طلبان بود.^۲ مرحوم مولانا، علاوه بر دارا بودن بیان شیوا و رسا از موهبت قلمی برخوردار بودند. بعضی از آثار قلمی ایشان عبارتند از:

- ۱- براهین الحق فی عده رسائل اصولیه و فقیهه. مطبوع ۲- مصباح السالکین و زاد المسافرین فی معرفه القبله (مطبوع) ۳- طریق الهدایه فی العلم الدرایه. مطبوع. ۴- مفتاح المطالب فی شرح المکاسب (مطبوع)
 - ۵- مصباح الوسائل فی شرح الرسائل. مطبوع. ۶- مصباح الاعلام فی مدارک الاحکام فی الطهاره و الصلاة
 - ۷- ارشاد الانام فی اثبات النبوة و الخاصه ۸- الفوائد الاربعه عشر فی مسائل الکلامیه و الحکیمه ۹- تفسیر مختصر لکلام الله المجید المسمى به التفسیر الوجیز. مطبوع. ۱۰- رساله فی الاستصحاب ۱۱- رساله فی نبوه سید الانام ۱۲- رساله فی الاجتهاد و التقليد ۱۳- رساله کبیره مشتمله علی اثنی عشر مسائل مهمه ۱۴- رساله فی بیان میزان الحق و الحکم ۱۵- رساله مختصر فی مسائل شتی ۱۶- تعلیقه لشرح الباب الحادی عشر ۱۷- تعلیقه علی مباحث الالفاظ من الفصول.^۳
- سرانجام این عالم ربانی پس از شصت و نُه سال عمر با برکت در شب جمعه ۱۸ جمادی الاولی ۱۳۶۳ ق. در تبریز دار فانی را وداع گفت.^۴

۱. مرحوم آیت الله سید ابوالحسن مولانا نقل می کردند، در ملاقاتی که میرزا نائینی در نجف اشرف با آقا سید محمد مولانا کرده بود، میرزا نائینی با تأسف و تأثر شدید، ضمن انتقاد از عملکرد تند و ناروای مشروطه چیان با علماء و مردم، به جمع آوری کتاب «تنزیه الامه و تنزیه المله» اشاره نموده بود.

۲. به نقل از: آیت الله سید ابوالحسن مولانا.

۳. هاشمیان، هادی، روزنامه احرار، یکشنبه، ۷۲/۱/۲۹، ص ۳.

۴. رک: الونساز خوئی، محمد، درنگی کوتاه در زندگی فقیه بلند مرتبه آیت الله العظمی حاج سید محمد مولانا، تبریز،

آیت‌الله میرزا باقر قاضی طباطبائی

فقیه و عالم عابد، آیت‌الله میرزا باقر قاضی طباطبائی از شخصیت‌های قابل توجه آذربایجان است. به قول مرحوم میرزا محمدعلی مدرس تبریزی:

«... از اکابر علمای عصر حاضر بود که مراتب سامیه علمیه را با محاسن عمل توأم داشت. در اخلاق فاضله طاق، و صفات حمیده و مکارم پسندیده اجداد طاهرین خود را وارث بالاستحقاق و گوی سبقت را از دیگران ربوده است...»^۱



شهید بزرگوار آیت‌الله سیدمحمدعلی قاضی طباطبائی شرح حال پدر را چنین نگاشته است:

«مقدمات و مبادی فقه، اصول، کلام و معقول را از علما و فضالی تبریز مثل آقا میرزا محمداصولی، حاج میرزا محمدعلی قراچه‌داغی و آقا سیدعلی یزدی صاحب «رسائل مظفری» و معاصرین دیگر تحصیل نمود. و در سال ۱۳۰۸ ق به عتبات عالیات مشرف و بعد از درک محضر امام مجدد شیرازی در سامراء وارد نجف اشرف [شده] و در حوزه درس آیت‌الله میرزا حبیب‌الله رشتی و فاضل شرایبانی و شهید آقا شیخ محمدباقر اصطهباناتی و شیخ مامقانی و صاحب الکرامات آخوند ملا اسماعیل قراباغی و در اخلاق در حوزه‌ی آخوند ملا حسین قلی همدانی و آقا شیخ احمد شیرازی کسب فیض نمود. به جهت بعضی دواعی رجعت و بعد از سه سال اقامت، باز توفیق رفیق

آیت‌الله میرزا باقر قاضی طباطبائی

گشته به نجف اشرف عودت نموده، به بحث آیت‌الله آقا سیدمحمد کاظم یزدی و آخوند خراسانی (صاحب کفایه) و استاد الكل شیخ شریعت اصفهانی حاضر شدند، تا در سنه ۱۳۲۴ ق. به تبریز مراجعت فرمودند.»^۲

آن بزرگوار در نهضت علمای آذربایجان به همراه آقا میرزا صادق، آقا سید ابوالحسن انگجی و آقا سید محمد مولانا شرکت فعال داشت و در پی آن از تبریز تبعید گردید. هنگامی که ایشان در تبعید بودند، منزل وی به دستور شهردار تبریز، محمدعلی تربیت به بهانه خیابان کشی ویران گردید. در این سفر اجباری آیت‌الله سیدمحمدعلی قاضی طباطبائی نیز همراه پدر بود، که در «سفرنامه بافت»^۳ شرح آن را چنین نوشته است:

«... غریب سه ساعت به غروب در ماه جمادی‌الاولی (روز شنبه ۱۲ جمادی‌الاولی) سال ۱۳۴۷ هجری قمری چند نفر که از جمله مشکات و قلعه‌ببگی که از رؤسای نظامی و شهربانی بی عقیده بودند، خدمت آقا والد ماجد آمدند و معلوم شد که به اطراف خانه‌های ما که آن موقع در دالان بیگلربیگی و نزدیک بازار بود تماماً افراد نظامی گذاشته‌اند

انتشارات نور، ۱۳۸۳.

۱. ریحانه‌الادب، ج ۲، ۱۱۹.

۲. علمای معاصرین، ص ۲۴۰.

۳. این کتاب متأسفانه چاپ نشده است.

و آنها که آمده بودند در حیاط بیرونی به مرحوم آقای والد اظهار کرده بودند که شما باید حرکت به طرف تهران و مشهد نمایید. نظامیها ابدأ نمی گذاشتند کسی وارد خانه بشود و از مردم از طرف بازار نجارها که هنوز آن موقع خیابان فردوسی نبود و از طرف بازار صفی شدیداً مانع بودند که کسی به طرف منزل ما بیاید و یا وارد شود و ماشین سواری حاضر کرده بودند و جلوی در کوچه در دالان بیگلربیگی نگاهداشته بودند. مرحوم عم اکرم امجد، حاج میرزا اسدالله آقا قاضی - (قدس سره) من و همشیره که کوچک بودیم و به اخوی که کوچکتز از ما بود، یواش اشاره کرد که شما دست بردار نباشید که باید با هم با آقای والد ماجد هر جا می رود در حضور ایشان باشیم و از ایشان جدا نخواهیم شد. ما هم فرمایش ایشان را عملی کردیم و گریه و داد به راه انداختیم و... در آن موقع تدبیری کرد که مرحوم آقای والد تنها به آن مسافرت اجباری تشریف نبرد و در مقابل دژخیمان و جلادان پهلوی کاری کرد که مرحوم آقای والد با اهل و عیال حرکت به تهران کرد و کسی جرأت ملاقات به مرحوم والد نداشت... در خدمت آقای والد بار مسافرت بستیم و تا آخر شهر و از دروازه به آن طرف مأمورین نظامی در چند ماشین سواری بودند... و قضایا را به طور مخفی بعضی از آنها که از آدمهای نمایندگان آذربایجان بودند به مرحوم آقای والد رسانیده بودند که در نزدیکی خیابان امیریه، خانه نوساختی (نوساخته‌ای) که اتاقها [ی آن] فرش کرده است، تهیه شده و در آنجا وارد خواهند کرد و همان طور شد و وارد آن خانه شدیم... و به فاصله چند دقیقه دیدیم که چند پاسبان و دو سه نفر در لباس عادی دم درب کوچه ایستادند و مشهدی قاسم خادم را خواستند و قدغن کردند که هر موقع بخواهند برای خرید لوازم به خارج از خانه بروید باید با پاسبان رفته و ابدأ با کسی نباید تماس گرفته و صحبت نمایید. بعداً همه شان رفتند ولی یک نفر پاسبان و یک نفر مأمور در لباس عادی در دوم در ایستادند و هر کس احياناً متوجه نمی شد و می آمد ابدأ نمی گذاشتند. تا دو ماه بر این منوال گذشت...»^۱

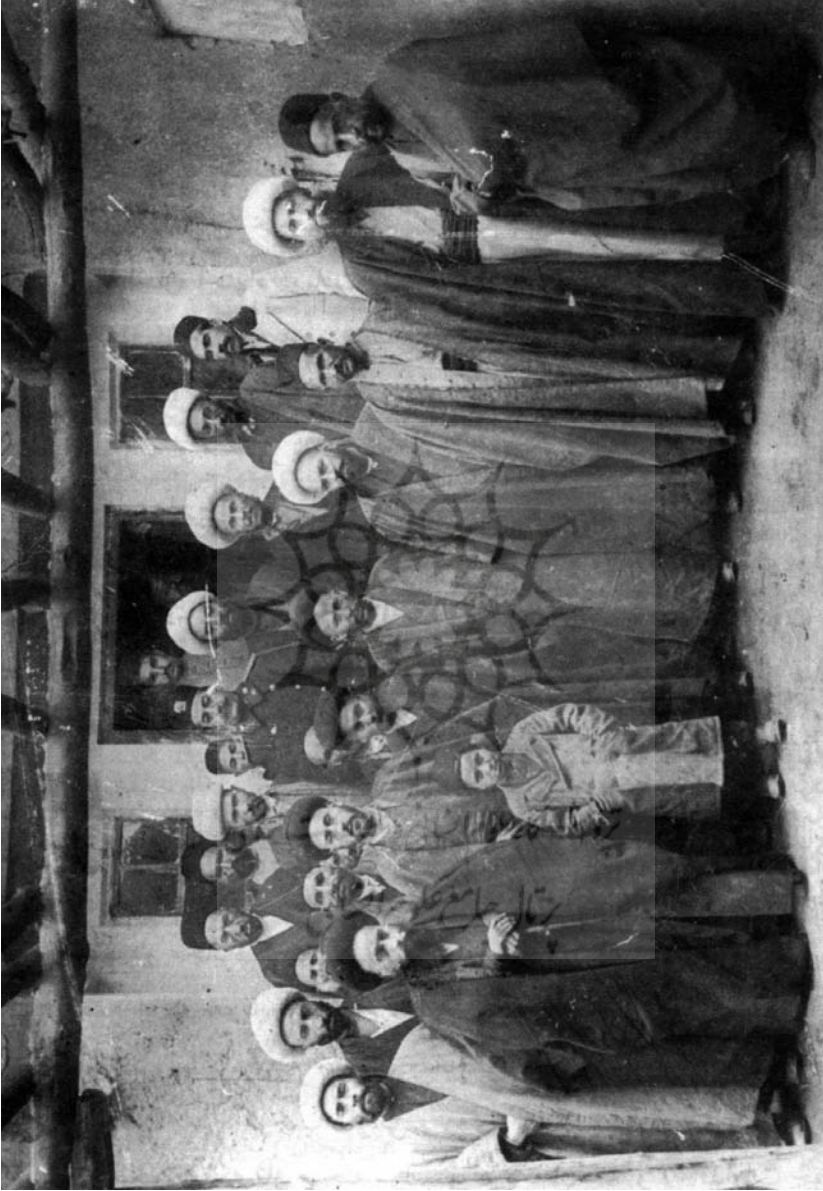
آیت الله میرزا باقر قاضی طباطبائی در تبریز نزدیک به چهل سال با کمال احترام و عزت و ورع و تقوا مشغول وظایف دینی بود. وی در روزهای سخت و تاریک تبریز هیچ گاه در به روی مردم محرومان و مستمند نبست و در کنار مردم باقی ماند. در آخرین سال حیاتش به همراه علمای دیگر و بازاریان تبریز به مخالفت با طرح تجزیه آذربایجان توسط دموکراتها پرداختند و سرانجام در ماه رجب سال ۱۳۶۶ق (۱۳۲۵ش.۷) در شهر تبریز چشم از جهان فرو بست. مجله العرفان در وفات وی نوشت:

«... علامه، حجت الاسلام، مصلح بزرگ میرزا باقر مجتهد طباطبائی، رئیس خاندان مشهور طباطبائیان تبریز که به راستی یکی از مصلحان علما و مجتهدین شیعه بود در گذشت...»

آیت الله میرزا ابوالحسن انگجی تبریزی

از علمای مجاهد ایران در قرن سیزدهم و چهاردهم هجری. وی در ۱۲۸۲ق در تبریز به دنیا آمد. پدرش سید محمد شیخ الشریعه، از فقهای نامدار و برجسته آذربایجان بود. خاندان انگجی، از خاندانهای اصیل و معروف تبریز است که شخصیت‌های معروفی از آن برخاسته‌اند. وی در تبریز از حاج میرزا فتح‌سرابی و حاج میرزا محموداصولی، مقدمات فقه و اصول را فراگرفت و در ۱۳۰۴ق برای تکمیل تحصیلات عازم نجف اشرف شد از محضر درس استادانی چون فاضل ایروانی، حاج میرزا حبیب‌الله رشتی، آقا شیخ حسن ممقانی و شیخ محمد کاظمینی استفاده کرد و پس از اتمام تحصیلات

۱. رک: نیکبخت، رحیم، فصلنامه مطالعات تاریخی، سال اول، شماره چهارم، ۱۳۸۳، ص ۱۷۹-۱۸۰.



آیت‌الله سیدابوالحسن انگجی با روحانیون در تبعید



این عکس در سال ۱۳۴۷ق در سال معروف به قیام که علما را به بعضی از شهرها تبعید کرده بودند در شهر سنندج گردستان گرفته شده است. از راست به چپ آقایانی که نشسته اند: دکتر سید اسماعیل انگجی، آیت الله انگجی، آیت الله مولانا، ایستاده: افسر آنتی، حاج میرزا مهدی انگجی، آقا میرزا صادق محرز آقای انگجی، حاجی میرزا محمد علی انگجی، حاج سید کاظم مولانا، حاج میرزا حسن انگجی، آنکه ریش سیاه و کلامی به سر دارد شخصی است به نام شهیدی عباس قلی علاف که به کارهای خانه آقای انگجی می رسیده است و پهلوش سربازی ایستاده است. (مستفاد از نوشته مرحوم آیت الله سید ابوالحسن مولانا)

به زادگاه خود بازگشت و در محله انگج تبریز اقامت کرد و به همین سبب به انگجی شهرت یافت. به نوشته کتاب علماء معاصرین: آقا ابوالحسن «از طراز اول مجتهدین ایران، مراتب اجتهادش مسلم امثال و اقران، محقق مدقق، فقه اصولی، صاحب وقار و تمکین و متانت و ایهت، کثیرالعلم، و فیرالفهم ولی بسیار قلیل الکلام بود». آیت‌الله انگجی از جنس مشروطه حمایت کرد، اما به واسطه تندروی مشروطه خواهان و پس از اخراج حاج میرزا حسن مجتهد تبریزی از تبریز به حکم «انجمن ایالتی آذربایجان»، از مشروطه خواهان کناره گرفت و به «هیأت اسلامی» پیوست. نخستین اقدام سیاسی آیت‌الله انگجی، اعتراض به رفتار زشت سرلشکر آیرم، امیرلشکر رضاخان در آذربایجان در روز عاشورا بود که به موجب شورش مردم تبریز و اعتراض وی به این اقدام گردید. بلافاصله سپهبد امیر احمدی به تبریز رفت و به دیدار آیت‌الله انگجی شتافت و پس از شرح رویداد و به خواهش آیت‌الله انگجی آیرم بلافاصله تحت‌الحفظ به تهران انتقال یافت. آیت‌الله انگجی در غائله البسه تبعید، اما پس از گذشت حدود یک سال به تبریز بازگردانده شد و بار دیگر به ادای وظایف شرعی و حفظ حدود الهی پرداخت و در این راه هیچ‌گونه مسامحه‌ای روا نداشت. آیت‌الله انگجی در ۱۸ ذیقعدہ ۱۳۵۷ در تبریز در گذشت و در مقبره خانوادگی در تبریز دفن شد.^۱

آیت‌الله میرزا صادق مجتهد تبریزی

آقا میرزا صادق در سال ۱۲۷۴ق در شهر تبریز دیده به جهان گشود. وی در خانواده‌ای نشو نما یافت که جوینار فضیلت و معرفت در آن جاری بود. پدر و جدش در زمره مشاهیری بودند که تاروپود زندگی آنان با علم و تقوا آمیخته و قله‌های فرزاندگی و وارستگی را در نور دیده بودند. او هم به گونه‌ای تربیت شد که به خوبی توانست راه آن بزرگواران را ادامه دهد و میراث گرانقدرشان را صیانت نماید.

وی ادبیات عرب، معانی بیان، منطق و سطوح را در زادگاه خود نزد والد ماجدش آیت‌الله میرزامحمد «بالا مجتهد» و سایر اساتید بنام حوزه علمیه تبریز که خود از وزنه‌های بزرگ علمی و از تحصیل کرده‌های نجف بودند، فرا گرفت. حوزه علمیه تبریز، همواره از عزت و ویژه‌ای برخوردار بوده است. با دقت در مدرسه‌هایی چون طالبیه، حسن‌پاشا، حاج صفرعلی و صادقیه که چندین قرن از تأسیس آنها می‌گذرد، می‌توان به رونق علم و دانش در این شهر پی برد.

میرزا صادق آقا در سال ۱۲۸۸ق و به قولی در هجدهمین بهار زندگی خویش در حالی که جان او سرشار از عشق و شیفتگی به فراگیری دانش دین و مبانی معرفتی اسلام بود، همراه برادر بزرگ خود آقا میرزاحسن، برای ادامه تحصیل و کسب فیض از محضر عالمان سترگ عازم حوزه نجف‌اشرف گردید.

اساتید ایشان در نجف‌الاشرف: ۱- آیت‌الله حبیب‌الله رشتی، ۲- آیت‌الله محمدحسن مامقانی، ۳- آیت‌الله شیخ‌هادی تهرانی، ۴- آیت‌الله حاج سیدمهدی قزوینی حلی، ۵- آیت‌الله سیدحسین بحرالعلوم، ۶- آیت‌الله شیخ محمدطه نجفی، ۷- آیت‌الله محمدحسین فاضل اردکانی، ۸- آیت‌الله شیخ محمدفاضل شرایبانی، ۹- آیت‌الله شیخ‌زین‌العابدین مازندرانی، ۱۰- آیت‌الله میرزامحمدحسن شیرازی، ۱۱- آیت‌الله سیدحسین کوه‌کمری ۱۲- آیت‌الله شیخ‌جوادنجفی، ۱۳- آیت‌الله سیدعلی بحرالعلوم.

۱. رجبی، محمدحسن، علمای مجاهد، ص ۸۸.



حوزه درسی آقا میرزا صادق پس از بازگشت از نجف به تبریز مرجع خاص و عام گردید و افراد زیادی از چشمه زلال دانش و ژرفای اندیشه‌اش بهره‌مند گردیدند. فضائلی در مکتب وی به فراگیری علوم مبارکات ورزیدند که بعضی از آنها در زمان خود از استوانه‌های مهم علم به شمار می‌رفتند.

آیت‌الله میرزا صادق آقا از فقهائی است که علاوه بر تدریس و پرورش فقیه‌ها و دانشمندان بزرگ، آثار متعدد و متنوعی در زمینه‌های مختلف اصول، فقه، کلام، ادبیات از خود به یادگار گذاشته است. برخی بر اثر روزگار از بین رفته، و برخی پیش بازماندگان باقی مانده‌اند.

آثار علمی ایشان که حاوی نظرات استوار و افکار ابتکاری است،

به قرار زیر می‌باشد:

آیت‌الله میرزا صادق مجتهد تبریزی

۱- شرح تبصره المتعلمین ۲- رساله واجبات الاحکام، بیست‌وسه

باب فقه از طهارت الی دیات، مطبوع ۳۴۵ ق، ۳- رساله علمیه فارسی، محتوی اصول دین و مسائل اجتهاد و تقلید تا بحث مصارف خمس، مطبوع، تهران ۱۳۲۳ ق، ۴- رساله‌ای موسوم به شرائط الغوضین و انتصاب المهر بالموت، در فقه به طور مبسوط، ۵- رساله‌ای در ریا ۶- حاشیه بر وسیله النجاه (آقا سید کاظم یزدی)، مطبوع، تبریز، ۷- طریق النجاه، مجموعه‌ای مختصر مشتمل بر مسائل شرعیه به صورت سؤال و جواب مطبوع، تبریز، ۱۳۴۵، ۸- رساله معالم دینیّه، مطبوع، تبریز، ۹- حاشیه بر منهج الرشاد، مرحوم شوشتری ۱۰- الصلاه الی آخر باب الامامه و الاقتداء- در چهار جلد- (خطی)، ۱۱- رساله تقدیم الاحرام علی المیقات، مطبوع، ۱۲- رساله الفرق بین عقد الدوام و الانقطاع، ۱۳- حاشیه بر رساله عملیه آیت‌الله میرزا محمدبلا مجتهد، ۱۴- رساله فی بعض مسائل الصلوه، ۱۵- رساله مختصره در فقه ۱۶- رساله‌ای موسوم به الفوائد، در مسائل متفرقه فقهی، مطبوع، ۱۳۵۱ ۱۷- المقالات الغریبه، أوالروضه البهیة و الدوحه الناضره الطریه فی مباحث الالفاظ، مطبوع، ۱۳۱۷، قم، ۱۸- المشتقات، مطبوع، ۱۳۱۹، تبریز. ۱۹- رساله‌ای در مشروطه ۲۰- دیوان شعر.

در جریان جنبش مشروطه، وی نخست از مشروطه حمایت کرد اما به دلیل تندروی انجمن ایالتی آذربایجان که از مشروطه‌خواهان افراطی تشکیل شده بود از آنان کنار گرفت. پس از اینکه «انجمن ایالتی» حاج میرزا حسن مجتهد تبریزی را که عالم اول شهر محسوب می‌شد از تبریز اخراج کرد، حاج میرزا صادق آقا به همراه گروه کثیری از علمای تبریز به نشانه اعتراض به اقدام انجمن، شهر را ترک کرد و حوادثی که بر مشروطیت گذشت موجب دلسردی و انزوای سیاسی کامل او گردید.

پس از گذشت حاج میرزا حسن مجتهد، وی اول عالم شهر تبریز شد، نفوذ کلمه و محبوبیت فراوانی به دست آورد. حاج میرزا صادق آقا در دوره پهلوی از دستگاه حاکم دوری می‌جست. در جریان مهاجرت به

علما به قم در ۱۳۰۶/۱۳۴۶ق، در اعتراض به قانون نظام وظیفه، وی در نامه‌ای حمایت خود را از رهبر این حرکت، حاج آقا نورالله اصفهانی اعلام کرد و عازم قم شد.

در غائله «قانون لباس متحدالشکل» حاج میرزا صادق آقا از سوی مأمورین رژیم در دی ماه ۱۳۰۷ دستگیر گردید. نخست حدود یک ماه او را به یکی از شهرهای سنی نشین (سنندج یا سردشت) تبعید کردند که با استقبال علما و مردم آنجا روبرو گشت. سپس به قم تبعید و تا پایان عمر همانجا ماند. وی در ۱۳۵۱ق درگذشت و در حرم حضرت معصومه(ع) به خاک سپرده شد. از او در شهرهای گوناگون به ویژه در آذربایجان و نجف تجلیل به عمل آمد.^۱



شبنامه‌ای بر علیه قانون نظام وظیفه در تبریز

۱. شرح حال آیت‌الله میرزا صادق تبریزی به قلم اینجانبان (احمد دیناور و هادی هاشمیان) در دو جلد به نام « بیان صادق» چاپ شده است.



قانون متحد الشکل نمودن البسه

اتباع ایران در داخله مملکت

تاریخ دهم دیماه ۱۳۰۷ شمسی

مطبوعه نوبن خیابان علاء الدوله

قانون متحد الشکل نمودن البسه

اتباع ایران در داخله مملکت

تاریخ دهم دیماه ۱۳۰۷ شمسی

ماده اول - کلیه اتباع ذکور ایران که بر حسب مشاغل دولتی دارای لباس مخصوص هستند در داخله مملکت مکلف هستند که مجلس بلباس متحدالشکل بشوند و کلیه مستخدمین دولت اعم از قضائی و اداری مکلف هستند در موقع اشتغال بکار دولتی بلباس مخصوص قضائی یا اداری نباشند در غیر آن موقع باید بلباس متحدالشکل مجلس بلباس کردند

- ماده دوم - طبقات همت گانه ذیل از مقررات این قانون مستثنی می باشند
 - ۱ - مجتهدین مجاز از مراجع تقلید مسلم صکه انتفال با مرز روحانی داشته باشند
 - ۲ - مراجع امور شرعیته دهات و قریبا پس از برآمدن از عهده امتحان معینه
 - ۳ - مقابل اهل سنت و جماعت که از طرف دوفتر از مفتیان مسلم اهل سنت اجازه قنوی دایزه نمایند
 - ۴ - پیش نازان دارای محراب
 - ۵ - محدثین که از طرف دفتر مجتهدین مجاز از ره روایت داشته باشند
 - ۶ - طلاب مشغولین اتفاقا و اصول که در درجه خود از عهده امتحان بر آیند
 - ۷ - مدرسین فقه و اصول و حکمت الهی
 - ۸ - روحانیون ایرانیان غیر مسلم
- ماده - سوم - متخلفین از این قانون در صورتیکه تهر نشین باشند بجزئی نقدی از یک تا پنج تومان و یا بجنس از یک تا هفت روز و در صورتیکه شهر نشین نباشند بجنس از یک تا هفت روز محکم محکمه محکوم خواهند گردید

و جرمه جرائم مآخوذه از اجرای این ماده در محل توسط بلدیة آنجا مخصوص تهیه لباس متحدالشکل برای مساکین آن محل خواهند نمود

ماده چهارم - این قانون در شهرها و قصبات از اول فروردین ۱۳۰۸ و خارج از شهرها در حدود امکان چنان شدن آن بشرطی که از فروردین ۱۳۰۹ تجاوز نکند بموقع اجرا گذارده خواهد شد و دولت نامور تنظیم نظامنامه و اجرای این قانون می باشد

نظام‌نامه متحد الشکل نمودن البسه

* برای شهر و قصبات *

فصل اول

در تعریف لباس متحد الشکل

- ماده ۱ - لباس متحد الشکل که موسوم بلباس پهلوی خواهد بود عبارت است از کلاه پهلوی و اقسام لباس کوتاه ام از نیم تنه (بقفه عربی یا بقفه بزرگدان) و پیراهن و غیره و شلوار ام از بلند تا کوتاه یا مع بیج دار
- ماده ۲ - پوشیدن لباس دیگر جز آنچه در ماده ۱ ذکر شده است و همچنین بستن شال منوع است
- ماده ۳ - برای ساکنین شهر ما بالا پوش معمولی عبارت است از اقسام پالتو ولی بالا پوشهای دیگر که برای حفظ از سرما یا در موقع مسافرت استعمال مینود از این قاعده مستثنی است

- ماده ۴ - کلاه پهلوی باید متحد الشکل و بدون علامت تمیز باشد و استعمال کلاه از اجتنابی که رنگ آنها زنده باشد ممنوع است
- ماده ۵ - اولیای کودکان، ذکوری که موقع لباس معمولی پوشیدن آنها رسیده باشد مسئول پوشیدن لباس متحد الشکل آنها خواهند بود
- ماده ۶ - شوهرها و میکانیسین ها را آننگران و شکارچیان در استعمال کلاه مخصوص خود در موقع اشتغال بکار آزادند
- ماده ۷ - در مواقع کار پوشیدن پیراهن بلند و با اوچتین بیش بند برای کارگران آزاد است

فصل دوم

در مستثنیات

- ماده ۸ - مراجع تقلید مذکور در فتره ۱ از ماده ۲ قانون متحد الشکل نمودن البسه عبارتند از اشخاصی که مرجعیت و قبول عامه آنها حیاً و متباً مسلم باشد از قبیل مرحومین آیات الله شیرازی و خراسانی و مازندرانی و بزدی و حضرات آیات الله نائینی و اصفهانی و آقا شیخ عبدالکامر

ماده ۹ - مجتهد مجاز مذکور در فقره ۱ از ماده ۲ قانون باشخاصی اطلاق میشود که از یکی از مراجع تقلید تصدیق و اجازه ائمه اجتهاد در دست داشته و شغل شاغل آنان تصدی بامور شرعیه باشد

تبصره - حکام شرع عدلیه در حکم مجتهدین مجاز خواهند بود

ماده ۱۰ - در صورتی که در قضایات اشخاصی که دارای اجازه نامه از طرف مراجع تقلید باشند وجود نداشته باشد مرجعیت امور شرعیه در آن قضایات با کسی خواهد بود که با احراز صلاحیت و توفیق اهل عمل از طرف مجتهد اعلم ایران اجازه مداخله در امور شرعیه را داشته باشد

ماده ۱۱ - مفتیان اهل سنت و جماعت مذکور در فقره ۳ از ماده ۲ قانون کانی هستند که در جامعه اهل تشن مقبولیت عامه داشته و از طرف دودنقره از مفتیان مسلم اهل سنت و جماعت اجازه قوی و بسه امور روحانی آنها اشتغال داشته باشند

ماده ۱۲ - پیشنهاد دارای مجراب مذکور در فقره ۴ از ماده ۲ قانون کسی است که در یکی از مساجد دارای مجراب خصوصی بوده و هر روز نماز جماعت را در آن مجراب اقامه نماید

تبصره - مساجد کوچک که دارای مجرابی نباشند در حکم مسجد بک مجرابی

خواهند بود

ماده ۱۳ - محذرتین مذکور در فقره ۵ از ماده ۲ قانون کسانی هستند که فوه تشخیص عدلیت صحیح از سقیم را داشته و دارا بودن این فوه تشخیص بوسیله دودنقره از مجتهدین معیار تصدیق شده باشد علاوه بر این باید معروف بحسن اخلاق باشند

ماده ۱۴ - طلاب مشفقان فقه را اصول مذکور در فقره ۶ از ماده ۲ قانون عیار از اشخاصی هستند که استمراراً بتحصیل فقه و اصول مشغول بوده و از طرف وزارت معارف بر طبق نظامنامه مخصوص بانها تصدیق طلبه کی داده شده باشد

ماده ۱۵ - مدرسین فقه و اصول و حکمت الهی مذکور در فقره ۷ از ماده ۲ قانونی کسانی هستند که از مراجع تقلید و یا از وزارت معارف اجازه تدریس داشته و مستراً مشغول تدریس باشند

ماده ۱۶ - روحانیون ایرانیان غیر مسلم مذکور در فقره ۸ از ماده ۲ قانون کسانی هستند که اجازه تصدی امور مذهبی خود را از رؤسای روحانی درجه اول مذهب خود مقبولت ایران تحصیل کرده باشند

ماده ۱۷ - وزارت معارف برای اجرای وظایفی که بر طبق قانون و بموجب مواد این نظامنامه بر عهده او محول خواهد بود نظامنامه تنظیم کرده و بعد از تصویب هیئت وزراء با اطلاع عمومی رسالتیده و بموقع اجرا خواهد گذاشت

ماده ۱۸ - حکام یا مامورین نظمیة دزیرا کر و ولایات بر حسب تشخیص وزارت داخله مکلف خواهند بود که قبل از نمودن اجرای قانون تصدیقنامه های معارضیت مجتهدین مجاز و مراجع شرعیة قضیات و مفتیان اهل سنت و جماعت و رؤسایازان دارای مجرای و معدنین و طلاب منتقلین، فقه و اصول و مدرّسین فقه و اصول و حکمت الهی و روحانیون ایرانیان غیر مسلم را در حدود مقرررات قانون و نظامنامه پس از ملاحظه اسناد و مدارک آنها، ایضا بدهند

فصل سیم

در مجازات متخلفین

ماده ۱۹ - متخلفین از این نظامنامه مطابق ماده ۳ قانون متحد الشکل نمودن البسه

مجازات خواهند شد

ماده ۲۰ - وجوه جرایم ما خوده بر حسب ماده ۳ قانون بتوسط محاکم مربوطه جمع آوری و ببلدیه محل تحویل خواهند شد که بمصرف تهیه لباس متحد الشکل برای مساکین آن محل برسد

این نظامنامه که مشتمل بر سه فصل و ۲۰ ماده است در جلسه ۳ بهمن ماه ۱۳۰۷ تصویب هیئت محترم دولت رسیده است

۸ بهمن ماه ۱۳۰۷

وزیر داخله حسین سمیعی